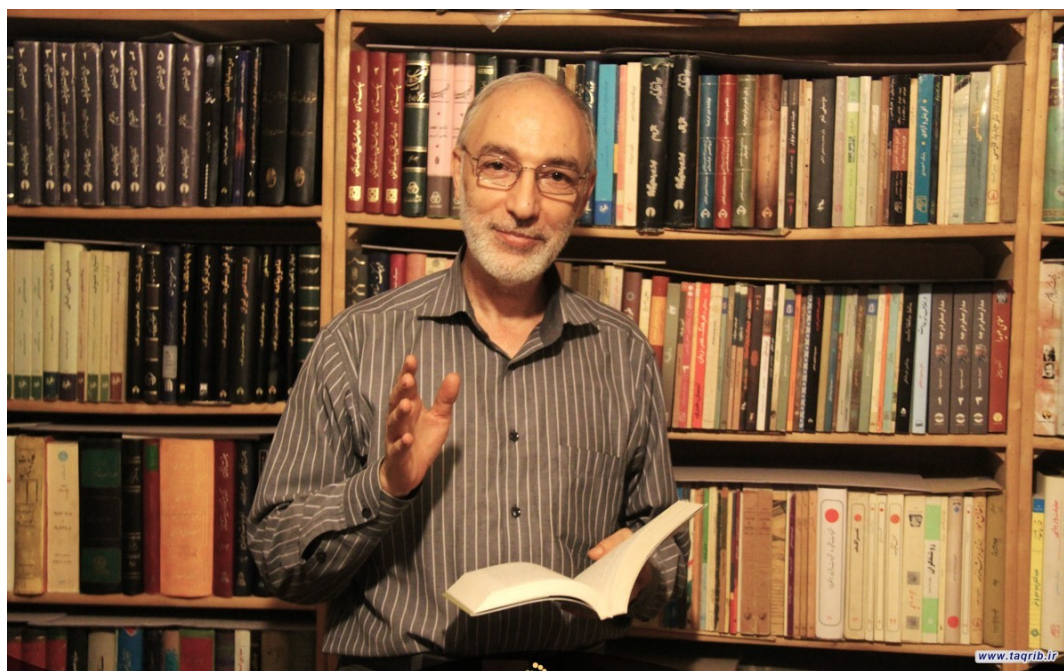


تقریب استیزی معضل فرهنگی است



«تقریب» یا کوشش برای فرونشاندن منازعات مذهبی و نزدیک کردن دلها و اندیشه های پیروان مذاهب مختلف به یک دیگر سابقه ای طولانی در تاریخ کشورهای اسلامی دارد. در دوره معاصر، پرچم تقریب را در ایران، آیه الله بروجردی (ره) برافراشت. کسانی همچون محمد حسین کاشف الغطاء، علامه سمنانی (محمد صالح حائری)، شیخ محمد تقی قمی و شیخ عبدالکریم زنجانی نیز زمینه های آن را هموارتر کردند. در میان اهل سنت نیز شیخ محمد عبده و شیخ محمود شلتوت، سهم بسیاری در فرایند تقریب داشتند.

تقریب، به رغم برخورداری از سرمایه های علمی فراوان و پشتوانه های استوار معنوی و تاریخی، اکنون در ایران و جهان اسلام، دست بالا را ندارد و بلندترین صدایی نیست که از جهان اسلام به گوشها میرسد. تقریبی ها میکوشند با استناد به متون دینی، همگرایی را در میان مسلمانان قوت بخشند؛ اما فرهنگ غالب در محیط های دینی، همچنان واگرایی و هویت طلبی ستیزنده است. این ناکامی ریشه در چند واقعیت تلخ دارد:

۱. تقریبی ها گمان میکنند اگر روایات تقریبی را برجسته کنند، دهان تقریب ستیزان را می بندند؛

غافل از آن که آنان می‌توانند هم این روایات را برتقیه حمل کنند و سپس با استناد به روایاتی که در کتابهایی مانند «اسرار آل محمد(ص)» و «بصائر الدرجات» و «بحار الانوار» آمده است، به راه خود ادامه دهند.

۲ کسانی که اعتقادی به تقریب ندارند و نزاع شیعه و سنی را عملاً به مهم ترین مسئله جهان اسلام تبدیل کرده اند، رفتار خود را به اصل «تبرا و تولا» مستند میکنند.

بنابراین، تقریبی ها نخست باید درباره این اصل و ماهیت تاریخی آن گفت وگو کنند. اما تقریباً هیچ یک از بزرگان تقریب تا امروز وارد این حوزه و حل آن به نفع تقریب نشده است؛ بلکه گروهی از آنان - مانند مرحوم میرزای نائینی - درباره معنا و دامنه تبرا مانند مخالفان تقریب و گاه شدیدتر از آنان می‌اندیشند. به همین دلیل، کوشش آنان معمولاً پشت سد تبرا میماند و راه به جایی نمی برد.

3. سرمایه های علمی و عقلانی تقریب، فراوان است؛ اما غایب بزرگ درفرایند تقریب، «فرهنگ تقریب» است و جبهه تقریب درغیبت فرهنگ هم زیستی محکوم به شکست است. حاشیه نشینی برخی دیگر از فروع دین نیزه فرهنگ جامعه دینی باز می گردد، نه به دانش دینی مردم. فرق است میان دانش و فرهنگ. مثال ساده آن، پدیده آپارتمان نشینی در جامعه سنتی است. اکنون شمار پرونده هایی که در هیئت های حل اختلاف و دادگستریها به دلیل نزاع های آپارتمانی تشکیل شده است، بیش از پرونده هایی است که در ذیل هر مسئله اجتماعی دیگر به ثبت رسیده است. اکثر منازعات آپارتمانی نیز به فرهنگ آپارتمان نشینی بازمی گردد، نه به قوانین آپارتمان نشینی که بیش و کم همه میدانند. تقریب ستیزی نیز بیش از آن که مسئله ای علمی باشد، معضل فرهنگی است و حل آن در گرو فرهنگ سازی است، نه گسترش مباحثات علمی و مناظره های کلامی یعنی باید جامعه دینی را به سطحی از فرهنگ رساند که ضرورت هم زیستی و همگرایی و نوع دوستی را جایگزین امور انتزاعی و - به قول آیه ا[بروجردی - نزاعهای تاریخی کنند.[1]

۴. یکی دیگر از علل ناکامی تقریب، ابتری و ناتمامی آن است. اکثر هواداران تقریب، به لوازم و پیامدهای آن گردن نمیگذارند. مثلاً تقریب بدون دفاع از حقوق مدنی اقلیت های دینی، شعاری بیش نیست؛ بلکه پیروان اقلیتهای دینی، هرگونه شعاروحدت و تقریب را بدون پایبندی به لوازم آن استهزای خود میدانند. اما بسیاری از تقریبی ها معمولاً به این سونمی آیند و حقوق شهروندی و لوازم زیست مدنی را در جامعه امروزین، در ادبیات تقریب وارد نکرده اند.

۵. حل مشکلات تقریب از راه احکام حکومتی ممکن نیست؛ بلکه حتی برآتش منازعات می افزاید. حکومتها

وظیفه دارند که بر این آتش نفت نریزند، اما حل این مسئله بر عهده و در توان آنها نیست. بیشترین کمکی که از دست حکومت ها و نظام های سیاسی در این مسئله بر می آید، پاسداشت حقوق شهروندی اقلیتهای مذهبی و دینی است [2] و این که در حفظ حقوق اجتماعی و دینی آنان کوتاهی نکنند. درواقع عمق استراتژیک وحدت، خدمت بی شائبه و بدون تبعیض به همه^۱ شهروندان است.

دو راه

تقابل مذهبی میان پیروان تشیع و تسنن، هزینه های جانی و مالی بسیاری برای جهان اسلام و مسلمانان داشته است؛ زیرا ازدو روش تقابل، شوربختانه ما بدترین و خطرناکترین روش را برگزیده ایم. روشهای دوگانه تقابل به این شرح است:

۱. روش سلبی: در این روش، پیروان هر مذهب میکوشند حقانیت خود و بطلان طرف مقابل را از راه تحریرمحل نزاع و تأکید بر آن ثابت کنند. در این روش، همه^۲ اختلافات شیعه و سنی به سقیفه برمیگردد و در آن خلاصه میشود. شیعه میگوید با وجود نص بوجود امامت و خلافت علی (ع)، انصار و مهاجر حق نداشتند خلیفه ای دیگر برگزینند و چون در روز سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، دچار فساد در عقیده و عمل شدند. پس باید با آنها مقابله فکری و حتی عملی کرد. پیروان اهل سنت نیز چون حکومت را امری عرفی میدانند که قرآن و پیامبر(ص) تکلیف آن را به مردم سپرده اند، شیعه را متهم به انشعاب و اختلاف میکنند. [3]

این روش، زیانهای بسیاری برای مسلمانان در پی دارد؛ از جمله غافل کردن آنان از مشکلات روز و مسائل امروزشان. درسختی از امام علی (ع) به این نکته توجه شده است. در نهج البلاغه آمده است که در سال ۳۷ هجری در یکی از روزهای صفین، شخصی از طایفه بنی اسد از امام علی (ع) پرسید: چگونه شما را [درسقیفه و پس از آن] از مقامی که سزاوارتر از همه به آن بودید، کنارزدند؟ امام در پاسخ به او، به معاویه اشاره کرد و گفت: مسئله امروز ما او است، نه آنچه تو درباره آن پرسیدی. سپس اشارتی کوتاه به روز سقیفه و محبوبیت قدرت در نزد همگان کرد. [4]

۲. روش اثباتی یا محتواگرا: در روش محتواگرا، شیعه یا سنی، محتوای مذهب خود را درباره خدا، انسان، معاد، جامعه، حکومت، حقوق بشر، توسعه، فرهنگ، تربیت، رشد، معنویت، اخلاق و ... میگوید و به جای تأکید بر اختلاف های تاریخی و فرقه ساز، بر آموزه ها و محتوای مذهب خود تأکید میکند. مثلاً شیعه به جای کوشش فراوان برای اثبات خلافت بلافصل علی (ع)، از باورها و آموزه های تشیع در مسائل

مربوط به انسان و جامعه و اخلاق سخن بگوید و از راه ادله علمی و عقلی ثابت کند که دیدگاه تشیع درباره این مسائل بهتر و برتر است. داوری را نیز برعهده دیگران بگذارد. در این روش، برتری مذهب از راه محتوا و کارایی آن ثابت میشود، نه از راه گزارش‌های تاریخی. بر پایه^۲ این روش، عالم شیعی به جای گفت وگو درباره^۳ اختلافات شیعه و سنی و برجسته سازی آنها، باید نشان دهد که تشیع برای حل مسائل مهم بشری در زمان حاضر (مانند مسئله حقوق بشر، اخلاق اجتماعی، توسعه اقتصادی و فرهنگی، صلح، معنا بخشی به زندگی انسانها، محیط زیست، آینده بشر و رشد معنوی مسلمانان) توانمندتر است.

روش محتوایی - بر خلاف روش سلبی - نیازی به غلو ندارد. اگر محتوا مقبول و معقول باشد همگان را به سوی خود جذب میکند؛ بدون این که نیازی به تبلیغات گسترده یا سخنان غلو آمیز درباره پیشوایان باشد.

غلو، نشانه شکست گفتمانی و مانع تقریب

غلو، گفتمان غالب و میراث دوران حاشیگی و انزوا است. احساس اقلیت بودگی و حاشیه نشینی، دهان‌ها را به غلو و بزرگ‌نمایی باز میکند. غلو، واکنش زبانی و روان‌شناختی قومی است که بازی را در میدانهای فکری و فرهنگی و علمی و تمدنی باخته است و به هیاهو نیاز دارد. غلو و مبالغه در وصف سلاطین در شعر فارسی نیز در روزگاری اوج گرفت که تمدن ایرانی رو به سوی انقراض گذاشت. شعر فارسی هر چه از دوران سروری ایران بر جهان و دوره طلایی تمدن دورتر شد و به قرنهای زبونی و خواری نزدیکتر، به غلو در حق معشوق و محبوب و ممدوح، آلوده تر گشت. [5]

غلو در برخی گرایشهای شیعی بوده و قابل انکار نیست. غالیان شیعی، اعتنایی چندان به روشهای علمی در بررسی دعاوی خود ندارند. ازسوی دیگر، هیجان و شگفت‌آوری ادعاهایشان معمولاً برای عوام الناس جذابیت دارد؛ به همان دلیل که مبالغات شاعرانه برای مردم جذاب است. اما حتی غالیان باید با خود بیندیشند که اگر کسی بخواهد درباره مذهب و بزرگان مذهب ما، به باورهای برسد که در ذهن و ضمیر ما است، غیر از محتوای روایات و تاریخ صدر اسلام، چه راه دیگری برای او وجود دارد؟ اگر بگویند مقامات آنان بیش از چیزی است که ما در روایات می‌بینیم، می‌پرسیم: آن افزونی و بیشی برای دیگران چگونه ثابت میشود؟ آیا در عصر ما اهل بیت (ع) چیزی غیر از سخنان و سیره ایشان است؟ آیا با دیدن برخی روایات در برخی کتب روایی میتوان به عقیده ای رسید که عقل را حیران میکند؟ چه سودی است در غلو، جز کمرنگ کردن مفهوم خدا در اذهان بندگان او؟ اینکه میگویند خدا از غیر طریق اهل بیت (ع)، به کسی لطف نمیکند و هیچ بابی از ابواب معرفت را نمیگشاید، شبیه حرف کسانی نیست که دست خدا را بسته می

بارگویی معارف و آموزه های اخلاقی ایشان چه عیبی دارد که آن را رها کرده اند و دائم از مقامات محیر العقول و کرامات مشکوک و فضیلت های فوق انسانی ایشان می گویند؟ آنان آمده بودند که ما را از تعجب انگشت به دهان کنند یا راهی نشان بدهند و چراغی بیفروزند و چشمها را به سوی خدا برگردانند؟

مقامات علمی و مکارم اخلاقی و جایگاه معرفتی اهل بیت (ع)، در جهان اسلام هیچ منکری ندارد. آنچه خود ایشان از آن نالیده اند، باورها و خیال پردازی های غالیان است. اگر کسی بگوید بیشترین آسیب را برادیان، همین ذهن های بیمار و نابه هنجار وارد کرده اند، گزاف نگفته است. قرآن دوباره پیروان ادیان هشدار می دهد که «در دینتان غلو نکنید.» [7] امام صادق (ع) درباره ابوالخطاب غالی میگوید: «هیچ کس به اندازه او مرا آزار نداد.»

افزون بر ذهنیت های ناموزون و شاعرمسلک، برخی روایات نیز آب به جوی غالیان میریزند، درباره سند و دلالت این دست از روایات جداگانه باید سخن گفت؛ اما غالیان را اگر انصاف و خرد بود، احادیث معتبر را به آن روایات مشکوک نمی فروختند. شیخ مفید در کتاب الامالی (ص ۲۳) نقل میکند که یحیی بن عباد نزد امام کاظم (ع) رفت و گفت: برخی از دوستداران شما ادعا میکنند که شما غیب می دانید. امام (ع) گفت: «سبحان! به خدا سوگند این سخنان مو بر تن من راست میکند.» ابوبصیر میگوید: در مجلسی به امام صادق (ع) گفتم: گروهی میگویند شما تعداد دانه های باران و عدد ستارگان و برگ های درختان و ریگ های بیابان را میدانید. امام سه بار گفت: سبحان! سپس فرمود: به خدا سوگند که جز خدا کسی را چنین علمی نیست. [8] غالیان، این دست از روایات ضد غلو را که بی شمار است، از باب «تقیه» میدانند؛ اما روایات مطلوبشان را در هر کتابی ببینند، چشم بسته میپذیرند و برسند و دلالت آنها سخت نمیگیرند. یکی از گامهایی که اهل تقریب باید بردارند تا به مقصودشان نزدیک تر شوند، بررسی روایاتی است که بوی غلو میدهند و ماهیت تشیع را چنان متفاوت میکنند که هم بستگی دینی با سایر مذاهب اسلامی را به محاق میبرند.

بها نه ای به نام «دشمنان اهل بیت (ع)»

عبارت «دشمنان اهل بیت» از کلماتی است که بسیار می شنویم. چندین شبکه ماهواره ای نیز به بهانه مبارزه با دشمنان اهل بیت (ع) راه اندازی شده است و به این بهانه که خاندان مکرّم پیامبر اسلام (ص) دشمنانی دارند و ما باید آنها را رسوا و نابود کنیم، فعالیت میکنند و بر اختلافات و جنگ مذاهب

دامن میزنند. در داخل نیز، برخی از اهل علم، تنها رسالتی که برای خود می‌شناسند، مبارزه با دشمنان اهل بیت (ع) است.

اما آیا به واقع چیزی به نام «دشمنان اهل بیت» وجود خارجی دارد؟ اهل بیت(ع) در زمان حیاتشان، دوستان و دشمنانی داشته‌اند و اکنون نیز بیشتر مسلمانان، درباره ایشان مانند ما نمی‌اندیشند؛ یعنی آنان را اولیای خدا و میراث‌بران علوم و معنویات رسول خدا(ص) می‌دانند؛ اما در مسئله جانشینی سیاسی پیامبر(ص) و عصمت، عقیده شیعیان را ندارند. در میان علمای وهابی نیز کسی را نمی‌توان یافت که دشمنی با اهل بیت پیامبر(ص) را موجب بشمارد؛ چنان که کتاب فروشها و کتاب‌خانه‌های مکه و مدینه و ریاض، سرشار است از کتابهایی در مدح اهل بیت (ع). حتی محمد بن عبدالوهاب، مؤسس وهابیت، نام دخترش را فاطمه و نام پسرانش را علی و حسین گذاشته بود. در هیچ نقطه‌ای از جهان، هیچ مسلمان یا غیرمسلمانی را نمی‌یابیم که دشمنی با خاندان رسول(ص) را پیشه و اندیشه خود بداند؛ مگر این که بگوییم هر کس درباره اهل بیت، مانند ما نیندیشد، دشمن آنان است!

دشمنی با شیعه نیز به معنای دشمنی با اهل بیت (ع) نیست؛ زیرا بسیاری کسانی که عقیده رفتار و مناسک شیعی را اسلامی نمی‌دانند، اما عشق و ارادت آنان به خاندان نبوت کمتر از شیعیان نیست؛ مانند مولوی، ابن حجر عسقلانی (مؤلف الصواعق المحرقة)، ابن روزبهان شیرازی (صاحب کتاب کشف الباطل که در رد کتاب علامه حلی و عقاید شیعی نوشته، اما همو چندین قصیده نیز در مدح اهل بیت سروده است[9])، ابن جوزی (مؤلف تذکرة الخواص)، عبدالرحمن جامی و ابن تیمیه. [10] مخالفت‌های جامی با تشیع به قدری است که برخی او را شاعر ناصبی لقب داده‌اند؛ [11]

اما همچنان اشعاری در مدح امام حسین (ع) دارد که جز شیعه متمایل به غلو این گونه سخن نمی‌گوید. وی در بازگشت از سفر حج، قصد زیارت تربت امام حسین(ع) میکند و در کربلا این غزل را می‌سراید:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین

خدام مرقدش به سرم گرنهند پای حقا که بگذرد سرم از فرق فرق‌دین

کعبه به گرد روضه اومیکند طواف ركب الحجيج اَینَ تروحون اَینَ این

از قاف تا به قاف پراست از کرامتش آن به که حیل جوی کند ترک شید و شین....

متأسفانه بسیاری از اهل علم و مدیران هیئتهای مذهبی و برنامه سازان شبکه های ماهواره ای، این گونه القا میکنند که مخالفت با باورها و رفتارهای دینی ما، دشمنی با اهل بیت (ع) است. همچنین اکثر برنامه هایی که دربرخی شبکه های ضد وهابی ساخته و پخش میشود، در واقع نقد اهل سنت است، نه نقد دشمنان اهل بیت(ع) یا حتی نقد وهابیت. این برنامه سازان به بهانه مبارزه با وهابیت و دشمنان اهل بیت، رسماً به جنگ اهل سنت رفته اند، و درآن سو نیز عده ای به بهانه مبارزه با شیعیان تندرو و غالی، علیه ایران و همه شیعیان جهان، به شدت فعالیت میکنند. هزینه مالی و جانی این جنگ نافرجام را هم مردم میدهند؛ نه معرکه گیران حرفه ای.

حتی اگر چیزی به نام «دشمنی با اهل بیت» داشته باشیم، راه مقابله با آن، افزودن بر دامنه دشمنی ها نیست؛ بلکه بهترین راه و روش، ترویج و بازگویی معارف خاندان نبوت است؛ چنان که بهترین راه برای کاستن از دشمنی با بوی خوش، رساندن آن به مشامها است؛ نه به خاک مالیدن بینی ها، متأسفانه اکنون کسانی که در دفاع از مقام اهل بیت (ع) شمشیر میکشند، بسیار بیشتر از کسانی اند که میکوشند خود را به مرام امامان نزدیک تر کنند.[13]

منبع: رضا با بایی دیانت و عقلانیت، صص 275-267

[1] . ر.ک: واعظ زاده ،خراسانی یادنامه شیخ محمود شلتوت.

[2] . . در ایران، افزون بر اقلیتهای دینی مذکور در اصول سیزدهم و شصت و چهارم قانون اساسی (زردشتیان، کلیمیان، مسیحیان آشوری و ارمنی چند اقلیت دینی دیگر مانند مندایی ها ایزدیها و یارسان و چند اقلیت مذهبی (صوفیه، زیدیه، اسماعیلیه و نصیری) زندگی میکنند. مندایی ها را صابتی، وایزدی ها را ملک طاووسی و یارسان را اهل حق، و نصیری را علی الهی نیز گفته اند.

[3] . اهل سنت هیچگاه قائل به وجود نص برخلاف کسی نشده و خلافت را امری عرفی دانسته اند. از همین

رو مرحوم مجلسی در ذیل خطبه ای منسوب به امیرالمؤمنین (ع) ، مشهور به «خطبة الوسيلة» که در کتاب روضه کافی آمده و در آن ادعا شده است که اهل سنت به وجود نص برخلاف ابوبکر اعتقاد دارند میگوید: «ادعای وجود نص برخلاف ابی بکر را در غیر این روایت ندیدم.» (مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ج ۲۵، ص ۶۷)

نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲

[4] . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲

[5] . مثلاً غلوی که در شعر فرخی سیستانی در مدح سلاطین سلجوقی است، هرگز به پای غلو قاآنی در مدح شاهان قاجار نمی رسد.

ر.ک: محمدرضا شفیعی کدکنی، صورخیال در شعر فارسی، بحث غلو.

[6] . سوره مانده، آیه ۶۴: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدْعِي اللَّهُ مَغْلُوبَةً غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدْعَاهُ مَيْسُوطَتَانِ يَنْذِرُ كَيْفَ يَشَاءُ.»

[7] . سوره نساء، آیه ۱۷۱ و سوره مائده، آیه ۷۷.

[8] . إثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۷۲.

[9] . جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، ج ۳ ، مقال «فضل بن روزبهان و کتاب».

[10] . ابن تیمیه احادیث فراوانی در فضایل اهل بیت پیامبر(ص) روایت کرده و رساله ای مستقل و ارزشمند نیز به نام «رأس الحسین» دارد.

[11] . ر.ک: روضات الجنّات ، ج ۳، ص ۱۱۵ عبدالواسع نظامی باخرزی در مقامات جامی، درباره تشیع ستیزی جامی سخن گفته است (مقامات جامی، ص ۱۳ و ۱۷۴).

[12] . دیوان جامی، ۷۸؛ (مقامات جامی، ص ۱۷۶) . او اشعاری نیز در مدح امام رضا(ع) دارد که همین

[13] . محمد تیجانی سماوی در کتاب الشیعة هم اهل السنة (ص ۱۶۱) نوشته است: «روشن است که مذهب نواصب همان مذهب اهل سنت است.» برخی از عالمان وهابی نیز شیعیان را مشرک خوانده اند. این سخنان به قدری خطرناک و آشوبگر است که اگر اندک شماری از شیعیان و اهل سنت چنین عقیده ای داشته باشند. جهان اسلام هیچگاه روی آرامش و صلح را نخواهد دید. باید خدا را شکر کرد که چنین نویسندگان و گویندگانی در میان شیعیان و سنیان، دست بالا را ندارند.